

انسان و حقوق - ۱

نوربر رولان

ترجمہ

امیر نیک پی

انسان شناسی حقوقی

نگار

نشر نگاه معاصر

فهرست

۵	پیش‌گفتار مترجم
۹	درآمد
۱۳	فصل اول: موضوع انسان‌شناسی حقوقی
۱۴	الف - نگرش حقوق‌دانان: علوم کمکی حقوق
۱۴	۱- انسان‌شناسی حقوقی و حقوق تطبیقی
۱۵	۲- انسان‌شناسی حقوقی و تاریخ حقوق
۱۸	۳- انسان‌شناسی حقوقی و جامعه‌شناسی حقوقی
۱۹	ب - تحول‌باوری
۱۹	۱- تحول‌باوری تک‌خطی و نو-تحول‌باوری
۲۵	۲- تأثیر تحول‌باوری تک‌خطی بر اندیشه حقوقی در فرانسه
۳۷	پ - کارکردباوری
۴۰	ت - گرایش‌های کنونی انسان‌شناسی حقوقی
۴۹	فصل دوم: افقی‌گذریذیر: حقوق سنتی
۵۰	الف - تمایز میان حقوق سنتی و حقوق مدرن
۵۰	۱- منطق‌جوامع سنتی
۵۲	۲- تنوعات حوزه حقوق
۶۰	یکسان‌انگاری

۶۱	تمايز-انگاری
۶۳	تسلیم
۶۵	ب- همزیستی میان اندیشه‌های حقوقی بدوی و مدرن
۶۶	۱- اندیشه اسطوره‌ای و حقوق موضوعه
۶۷	۲- پایان‌نا یافتگی حقوق
۶۸	۳- مشکلات تغییرات حقوقی
۶۹	۴- عدم تجانس حقوق
۷۰	۵- حقوق‌های محفی و اندیشه حقوقی سنتی
۷۳	پ- تفاسیر انسان‌شناسانه از حقوق موضوعه فرانسه
۷۳	۱- حقوق خانواده
۸۰	۲- رویه‌های جایگزین برای حل و فصل منازعات
۸۵	فصل سوم: فرهنگ‌پذیری حقوقی
۸۶	الف- انتقال حقوق‌ها و فرهنگ‌پذیری حقوق سنتی
۸۶	۱- فرهنگ‌پذیری حقوقی و استعمار
۸۹	۲- پلورالیسم حقوقی و مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری در آفریقای سیاه
۸۹	حقوق سنتی
۹۰	حقوق عرفی
۹۱	محلی
۹۱	حقوق عامیانه
۹۲	ب- تحولات ایجادشده توسط فرهنگ‌پذیری حقوقی
۹۲	۱- محتوای حقوق سنتی
۱۰۴	۲- تأثیر حقوق غربی بر حقوق سنتی
۱۱۵	□ نتیجه‌گیری: آینده انسان‌شناسی حقوقی

پیش‌گفتار مترجم

شجاعت جستجوی حقیقت است و بر زبان آوردن آن.

Jaures

شجاعت جستجوی آزادی است و به کرسی نشاندن آن.

راننده کامیون جاده کرمان- بم

در دهه ۱۳۶۰ بود که از دریچه فلسفه و سیاست با حوزه انسان‌شناسی آشنا شدم. آثار Castoriadis در حوزه انسان‌شناسی فلسفی و آثار Clastres در حوزه انسان‌شناسی سیاسی، چشم‌اندازهای جدیدی را به رویم گشودند. آن زمان پرسش‌هایی مطرح شد که هنوز پاسخ مناسبی دریافت نکرده‌اند: چرا در برخی فرهنگ‌ها و جوامع قدیم و جدید «فلسفه» به وجود آمد که خود «دموکراسی» را در پی داشت؟ چرا در برخی ادوار تاریخی و در برخی فرهنگ‌ها، فلسفه به خدمت الهیات درآمد و به توجیه نظام‌های استبدادی پرداخت؟ چرا فلسفه را «Ancilia Theologia» (عنصر کمکی برای الهیات) نامیدند؟ به عبارت دیگر، چرا برخی فرهنگ‌ها با «فیلولوفیا» بیشتر مأنوس هستند و برخی دیگر با «تئوزوفیا»؟ آیا دموکراسی متعلق به حوزه فرهنگی و تمدنی خاصی است؟ چرا روش‌های دموکراتیک و شبه-دموکراتیک در برخی فرهنگ‌ها وجود دارد، بدون آنکه نظام دموکراتیک حاکم باشد؟ در یک کلام این پرسش هنوز برایم مطرح است که در چه شرایط سیاسی، دینی، اقتصادی، آموزشی و خانوادگی است که فلسفه و دموکراسی متولد می‌شوند، رشد می‌کنند، از بین می‌روند و تجدید حیات پیدا می‌کنند؟

برخلاف انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان کلاسیک که به حقوق توجه ویژه داشتند، اکثر معاصرین آنان اهمیتی برای آن قائل نشدند و کمتر به نظریه‌پردازی درباره آن پرداختند. در واقع، این اندیشمندان حقوق را بیشتر به عنوان «عنصر رونمایی» ارزیابی

کرده‌اند و صفحات اندکی را در آثارشان به آن اختصاص داده‌اند. در این شرایط، ناآگاهی اکثر دانشجویان انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی از فرهنگ حقوقی را بهتر می‌توان درک کرد. البته عکس آن نیز صادق است، بدین معنا که اکثر دانشجویان حقوق نیز شناخته‌مناسبی از رشته‌های علمی که به جامعه و فرهنگ می‌پردازند، ندارند. تخصصی شدن فزاینده رشته‌های علمی به صورت عام و گرایش‌های درون-رشته‌ای به صورت خاص از یک‌سو و بی‌توجهی به رویکرد و مطالعات میان-رشته‌ای در نظام آموزش عالی ما، می‌تواند در به وجود آمدن چنین شرایطی نقش داشته باشند. تدریس در دانشکده حقوق (جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی حقوق بشر)، ارتباط با مراکز انسان‌شناسی حقوقی در خارج از کشور، باعث گردید تا به اهمیت این رشته میان-فرهنگی بیشتر پی ببرم. ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با انسان‌شناسان حقوقی باعث شد تا گستردگی گرایش‌های گوناگون این رشته را بهتر درک کنم. برخی بر کارهای اسنادی تکیه می‌کنند، گروهی به روش‌های تجربی و پژوهش‌های میدانی توجه بیشتری دارند، اما هر دو گروه در یک نقطه به ملاقات یکدیگر می‌روند که آن تنوع فرهنگ‌ها است و شاید یکی از دلایل نسبت‌گرا بودن اکثر آنان در همین نکته نهفته باشد.

برخلاف مردم‌نگاران و مردم‌شناسان، انسان‌شناسان مطالعه جوامع سنتی و مدرن را در دستور کار خویش قرار می‌دهند و فراتر از آن به پدیده‌های معاصر نیز توجه خاصی می‌کنند (توسعه منطقه‌ای، شهرسازی، شهروندی، روابط اکثریت و اقلیت و...). در نگاه انسان‌شناسی حقوقی، فراتر از یک رشته علمی، حقوق، پدیده‌ای اجتماعی-فرهنگی و یک متغیر وابسته به عوامل گوناگون، تاریخی، سیاسی و اقتصادی است. بنابراین حقوق پدیده‌ای است که در فضا و مکان خاصی شکل می‌گیرد و در این شکل‌گیری عناصر و کنشگران مختلف نقش و دخالت دارند؛ در نتیجه باید از چند حقوق سخن به میان آورد. در اثر تحولات سیاسی، اجتماعی و تاریخی دهه‌های اخیر (به ویژه پس از جنگ جهانی دوم)، پژوهش، آموزش و فعالیت‌های میان-فرهنگی شدیداً مورد توجه قرار گرفته است. از حوزه ارتباطات میان-فرهنگی تا آموزش‌های حرفه‌ای، ارگانیک‌های حکومتی و غیر حکومتی عامل تفاوت‌های فرهنگی را در مدیریت جامعه و منابع انسانی مورد توجه ویژه‌ای قرار می‌دهند. برخی از رشته‌های علمی مانند علوم تربیتی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، نقش بسیار مهمی در آموزش و تربیت متخصصین میان-فرهنگی ایفا می‌نمایند. به دلایل مختلف در کشور ما، رویکردهای علمی و عملی مربوط به مطالعات و نزدیکی فرهنگ‌ها هنوز شکل مناسب

نگرفته است. این امر می‌تواند از یک‌سوی ناشی از بینش خاص‌گرایی در برابر عام‌گرایی غربی‌ها و از سوی دیگر عام‌گرایی تمرکزگرا در برابر قومیت‌ها و فرهنگ‌های داخلی باشد؛ به عبارت دیگر، هویت فرهنگی به عنوان ابزار مبارزه سیاسی و تحکیم قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نتیجه، گروه‌های اقلیت به عنوان واحدهای متمایز و مجزا در نظر گرفته می‌شوند. فرد از هر فرهنگ و قومی که برخاسته، حقوق فرهنگی خود را باید به صورت فردی با حکومت در میان بگذارد و نه به عنوان عضو جماعت و قوم و فرهنگی خاص. اقلیت‌ها اگر در سطح انجمن‌ها و برخی فعالیت‌های فرهنگی حضور دارند، اما در مدیریت علمی-فرهنگی-سیاسی جامعه نقش چندانی ندارند.

آنچه که حوزه مطالعات میان-فرهنگی را در مراکز علمی در سطح جهانی غنا بخشیده، عبارت است از رسوخ رویکرد انسان‌شناسانه در رشته‌های دیگری که به برخورد و گفتگوی فرهنگ‌ها می‌پردازند. چندصباحی است که واژه انسان‌شناسی برای مشخص نمودن تأملاتی به کار می‌رود که مرزهای آکادمیک رشته‌های مختلف علوم انسانی را درمی‌نوردد و خود را به عنوان «علم انسان در جامعه» تعریف می‌نماید. علیرغم نقدهایی که به این تعریف وارد شده است، حرکت انسان‌شناسانه شدن رشته‌های دیگر ادامه دارد. هنگامی که پژوهشگران رشته‌های علمی دیگر به مطالعه و تطبیق واقعیت‌های فرهنگی متفاوت می‌پردازند، به انسان‌شناسی روی می‌آورند تا ابزار مقایسه و عمومیت‌یافتگی را از آن بیاموزند. انسان‌شناسی حقوقی یکی از رشته‌هایی است که در عمق بخشیدن به مطالعات میان-فرهنگی نقش دارد. نویسنده این کتاب نشان می‌دهد که چگونه انسان‌شناسی حقوقی نه تنها توجه بسیار زیادی به رفتار کنشگرانی دارد که حقوق را شکل می‌دهند، بلکه به جهان‌بینی‌ها و نظام‌های فکری آنان نیز می‌پردازد. به عنوان مثال، او کوشش می‌کند تا حقوق بشر را از خلال فرهنگ‌های مختلف مورد بررسی قرار دهد تا ابعاد زمانی و مکانی آن بهتر تشخیص داده شود. پدیده انتقال نظام‌های حقوقی را نیز مورد پژوهش قرار می‌دهد و این پرسش را مطرح می‌کند که چرا این امر در برخی فرهنگ‌ها کارایی دارد و در برخی فرهنگ‌های دیگر کارایی خود را از دست می‌دهد. نویسنده کتاب پژوهش‌های مختلفی درباره اسکیموها، حقوق و دموکراسی در روم، وضعیت اسیران در زمان جنگ، نظام‌های حقوقی آفریقایی و مطالعات تاریخی درباره جامعه فرانسه را در کارنامه خود ثبت کرده است. این کتاب تلخیصی از کتاب دیگر او است که به همین نام در سال ۱۹۸۸ در ۴۹۶ توسط انتشارات دانشگاهی فرانسه (PUF) منتشر شد. در واقع، در این اثر نویسنده می‌کوشد تا با زبانی ساده موضوع و محدودیت‌های این رشته علمی را با ما در میان بگذارد.